

# زینب (س) الگویی برای انسانیت (رویکردی قرآنی)

تهیه کننده:

فریده ماشینی

کارشناس گروه پژوهشی مطالعات زنان  
پژوهشکده تعلیم و تربیت  
پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

## چکیده

در این مقاله با استفاده از مفهوم گروه مرجع به نقش الگویی این گروه توجه شده است هرچند که امروزه استفاده از الگو در نظام‌های تربیتی مورد مناقشه است اما نمی‌توان پذیرفت که نقش الگوها در سیستم‌های اجتماعی کاملاً از بین رفته است آن چه در مقوله الگوپذیری از اهمیت برخوردار است ویژگی‌های الگو و شیوه مواجهه او با جامعه مورد بررسی می‌باشد. قرآن کریم به عنوان کتاب انسان‌سازی، پیامبران را به عنوان اسوه و نمونه‌هایی معرفی می‌کند که مردم می‌توانند از آنان جهت هدایت و راهیابی در زندگی خویش سود ببرند

بررسی ویژگی‌های الگویی پیامبران بخش دیگری از این مقاله را به خود اختصاص می‌دهد در ادامه به بررسی میزان انطباق این ویژگی‌ها با شخصیت حضرت زینب(س) پرداخته می‌شود در مجموع آنچه از این بحث حاصل می‌شود این است که الگو زمانی می‌تواند قابل اقتداء و پیروی باشد که امکان هم‌ذات پنداری با او وجود داشته باشد و با داشتن ویژگی‌های انسانی است که، امتیازات و برجستگی‌ها روشن می‌گردد و زینب(س) در ضمن آن که دارای زیباترین احساسات انسانی است در اوج اقتدار و صلابت از آرمان‌های خود دفاع می‌کند و این‌گونه است که انسان‌های معمولی می‌توانند خود را به او نزدیک کرده و در سایه این تقرب خود را رشد داده و بالا بیاورند و ارتقا بخشند. هدف از این مقاله شناسایی الگوهای مناسب از نگاه قرآن و ویژگی‌های الگویی حضرت زینب(س) می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: گروه مرجع، الگوپذیری، الگوهای قرآنی، ویژگی‌های انسانی، حضرت زینب(س).

## مقدمه : زینب(س) الگوی انسانیت

الگوها می‌توانند در قالب گروه‌های مرجع به عنوان منابع ایجاد نگرش و هنجار مورد توجه نظام تربیتی جوامع مختلف قرار گیرند.

امروزه استفاده از الگو در نظام‌های اجتماعی مورد چالش قرار گرفته است گروهی بر این باورند که برای انسان عصر حاضر با پذیرش تفاوت‌های فردی نمی‌توان قائل به الگو بود و انسان‌ها را واداشت تا همه در یک قالب از پیش تعیین شده قرار گیرند. اما معتقدان به اهمیت روش الگویی در نظام تربیتی معتقدند که الگو یا مرجع حائز ویژگی‌های انسانی ای است که به شکل آرمانی برای مردم مطرح شده و انسان‌ها می‌توانند خود را در مقام مقایسه با الگو، اصلاح و کنترل نمایند. و این شیوه‌ای است که به هر صورت انسان‌ها از آن بهره می‌گیرند و در غیاب الگوهای مثبت به الگوهای منفی علاقه نشان می‌دهند. ادیان الهی نیز با معرفی انسان‌های نمونه، مردم را برای نزدیک شدن به این الگوهای انسانی ترغیب نموده تا مردم بتوانند با همانند سازی و هم ذات پنداری با آنان ضعفها و معایب فردی خود را شناسایی کرده و به ایده‌آل‌ها نزدیک گردند. روش الگوبرداری در صورتی ممکن است که گروه مرجع یا الگو قابل دسترس برای انسان‌ها بوده و از جنس خود آنان باشد و این همان روشی است که خداوند در قرآن کریم برای ارائه الگوها به کار برده و از انسان‌ها می‌خواهد تا بهترین نمونه‌ها را در آنان جستجو کنند و تأکید می‌فرماید که اینان (الگوها) انسان‌هایی از جنس خودتان می‌باشند، می‌خورند، می‌آشامند، عشق می‌ورزند، غمگین می‌شوند، شاد می‌گردند. درست مثل سایر انسان‌ها، با این تفاوت که آنان در سایه نزدیکی به خداوند و به کارگیری دستورات او خود را سامان داده و به انسانی مقرب (شبه خدا) رسیده‌اند از این جهت دارای ویژگی‌های برتر دیده می‌باشند.

حضرت زینب(س) یکی از این الگوهاست که در سایه بندگی و عبادت خدا توانسته است به مقام شایسته انسانی برسد. با جستجوی در شخصیت او می‌توان راه رسیدن به این مقام انسانی را بازشناخت. مقاله حاضر تلاشی در این جهت است. بخش اول مقاله به بررسی علمی مفهوم الگو و گروه مرجع می‌پردازد بخش دوم به بررسی الگوهای قرآنی و ویژگی‌هایشان می‌پردازد و بخش سوم به

بررسی شخصیت حضرت زینب به عنوان الگوی انسانیت اختصاص دارد.

هدف این مقاله: (۱) شناسایی الگوی مناسب از نگاه قرآن (۲) شناسایی ویژگی‌های الگویی حضرت زینب می‌باشد. سؤالاتی که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم عبارتند از:

گروه مرجع (الگو) چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارد؟ آیا شیوه الگودهی روش تربیتی مناسبی است؟ خداوند متعال در قرآن کریم برای الگوها و نمونه‌های انسانی چه ویژگی‌هایی قائل است؟ ویژگی‌های الگویی حضرت زینب کدام است؟ روش تحقیق در این مقاله بررسی (survey) بر روی سه موضوع می‌باشد: ۱- مطالعه علمی پیرامون گروه مرجع و الگو ۲- مطالعه آیات قرآنی پیرامون موضوع الگو و نمونه ۳- مطالعه شخصیت حضرت زینب از طریق کتب و احادیث نقل شده از ایشان.

### بخش اول: گروه مرجع

گروه مرجع (الگو): اشخاص در مقام شکل دادن به ملاک‌ها و باورهای خود و در به انجام رساندن کارهایشان خود را با شخص دیگر یا گروه‌هایی از اشخاص دیگر که سلوک‌ها، باورها و اعمالشان را در خور و نمونه می‌دانند مقایسه می‌کنند یا از روی تصویر آنها به ترسیم هویت خودشان می‌پردازند. این گروه‌های مورد مراجعه گروه‌های مرجع نامیده می‌شوند. (آبرکرامبی، ۱۳۶۷: ۳۱۵).

انسانها به دلایل مختلف، عموماً خود را در زمینه‌هایی با عده‌ای مقایسه و ارزیابی می‌کنند در این فرایند انسان، ارزش‌ها و استانداردهای افراد یا گروه‌هایی را به عنوان یک قالب مقایسه‌ای (Comparative frame) و مرجع (reference) می‌گیرد، در این صورت آن افراد یا گروه را گروه مرجع می‌نامند. گروه مرجع گروهی است که افراد، خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن خود را ارزیابی می‌کنند (مرتون به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۳). گروه مرجع، گروهی است که انسان‌ها علاقمند به عضویت در آن هستند و مرتباً نسبت خود را با این گروه مورد سنجش قرار می‌دهند و بعضاً گروه مرجع می‌تواند در جامعه کارکردهای گوناگونی داشته باشد. (بیات: ۱۳۸۲: ۲۴۲) در این خصوص می‌نویسد گروه مرجع یا گروه الگو به گروهی اطلاق می‌شود که فرد

در مقایسه‌ها به آن مراجعه می‌کند و رفتار، منش و کردار آن را چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی ملاک خود قرار می‌دهد. در مقابل گروه‌های مرجع گروه‌های گریز یا غریبه قرار دارند که فرد ارزش‌ها و هنجارهای آنها را منفی تلقی می‌کند و می‌کوشد تا هرچه بیشتر خود را از آنها دور نگه دارد.

گروه مرجع حالت آرمانی دارد و فرد در آرزوی نیل بدان به سر می‌برد و سعی می‌کند تا ارزش‌ها و هنجارهای آن را مد نظر داشته باشد.

جامعه‌شناسان معتقدند که گروه‌های مرجع یکی از عوامل مهم تغییر ارزش‌ها و هنجارهای هر نظام اجتماعی است (بیات، ۱۳۸۲: همان)

جولیوس گولد و دیگران (۱۳۸۴: همان) کارکردهای گروه مرجع را الف) ایجاد و تقویت استانداردها برای شخص ب) وجه مقایسه در مقابل چیزهایی که شخص می‌تواند خود را یا دیگران را با آن بسنجد و ارزیابی کند می‌دانند. با چنین تعبیری شاید به گونه‌ای قابل تصور بتوان گروه‌های مرجع را منبع نگرش‌ها و هنجارها دانست.

منظور از نگرش (attitude) دستگاه بالنسبه با ثباتی از باورهای مربوط به امور و اشیا می‌باشد که نهایتاً منتج به برآوردی از آن امور و اشیا می‌شود (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷) به تعبیر دیگر شاید بتوان گفت آن چه که فرد از ارزش‌های اجتماعی درونی کرده و می‌پذیرد که همان برگردان فردی ارزش‌های اجتماعی است را تا حدودی در رفتار او می‌توان پی‌گیری نمود.

هنجار (Norm) نیز به تعبیر جولیوس گولد (۱۳۸۴: ۷۲۲-۷۲۳) رفتار، نگرش و عقیده یا ادراک متوسط یا مشروط گروهی اجتماعی است که در واقع به عنوان معیار مشترک اعضای گروه اجتماعی شناخته شده و انتظار می‌رود که خود را با آن هم‌نوا کنند و یا به تعبیر آبرکرامبی (۱۳۶۷، همان) احکامی هستند که به عنوان ضوابط مشترک عمل اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند که در ضمن چنین معنی می‌دهند که باید مشروعیت و رضایت جمعی در کار باشد. نکته مورد توجه در این بخش آن است که هنجارها از طریق جذب ذهنی و جامعه‌پذیری اخذ و جذب می‌شوند.

گروه‌های مرجع به عنوان منابع ایجاد نگرش و هنجار می‌توانند مورد توجه نظام تربیتی جوامع قرار گیرند و جبهی از گروه مرجع که مورد توجه این نوشتار است بعد الگویی آن می‌باشد که می‌تواند در درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها کمک نموده و در تداوم باورهای ثابت انسانی

(نگرش) سود رساند. درونی کردن ارزشها از روشهای مختلف تربیت از جمله آموزش، الگودهی، تقویت رفتارمناسب و سازواره‌های محیطی از جمله این که رفتار مطلوب به طور طبیعی استنباط می‌شود و تأثیر می‌پذیرد (یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

شیوه الگودهی یا تبعیت از گروه‌های مرجع با چالش‌هایی در علوم تربیتی و اجتماعی مواجه است و گروهی از صاحب‌نظران مخالف استفاده از شیوه الگودهی می‌باشند و معتقدند تکثرگرایی و پذیرش تفاوت‌های انسانی از اصول قطعی می‌باشد و به تعبیر دیگر آنها هر فرد انسانی را دارای شخصیتی بی‌همتا و منحصر به فرد می‌دانند لذا طبیعتاً آرمان‌ها، اهداف و مقاصد زندگی اجتماعی در دیدگاه افراد یکسان نیست.

بنابراین نوع رویکرد به موضوع الگودهی یا ارائه نمونه یا ایجاد گروه مرجع می‌تواند تعیین کننده باشد، دادن الگو نباید به معنی انتخاب یک قالب باشد که از انسان‌ها انتظار می‌رود همه بدون توجه به تمایزات خود را با آن قالب همگون سازند. استفاده از گروه مرجع یا شیوه الگودهی در صورتی می‌تواند موفق باشد که با در نظر گرفتن تشابهات انسانی، نمونه‌ای واقعی و عینی ساخته شود که امکان هم ذات‌پنداری فراهم گردد، و کشش و جذب الگو موجب ایجاد رغبت در افراد شده و استانداردهای مناسب صورت گیرد تا در جهت ترویج هنجارها همکاری لازم به عمل آید.

از این رو الگوها در تربیت، نقشی اساسی دارند و روش الگودهی در سازمان‌دادن به شخصیت و رفتار و جهت‌های گیری‌های انسان مؤثر است. هم چنین الگو به کلیات و تئوری‌ها، روح و حیات بخشیده و عینی‌شان می‌نماید. برخی معتقدند که نقش الگوها در ساماندهی رفتار مردمان چنان است که می‌توان صلاح و فساد جوامع را به شدت متأثر از آن دانست (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۲۲).

گذشته از میزان اثربخشی گروه مرجع و روش الگودهی، مسئله مهم در این بین شیوه به کارگیری این روش می‌باشد. جامعه‌شناسان معتقدند که تقویت گروه مرجع از طریق ابزارها و اقداماتی عملی است که جاذب نوجوانان و جوانان باشد و از این طریق گروه‌های مرجع می‌توانند یکی از عوامل مهم تغییر ارزشها و هنجارهای هر نظام اجتماعی باشند (بیات، ۱۳۸۲: همان)

معرفی نمونه‌های انسانی و الگوهای متعالی یکی از روش‌های تربیتی است که خداوند تبارک و تعالی در زمینه اصلاح و هدایت انسان‌ها در جهت ارتقای فردی و هنجارسازی به کار می‌برد.

البته روش الگویی در تربیت روشی فراگیر است و انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد و همانندسازی و درس آموزی در زمینه‌های گوناگون از نخستین دوران کودکی آغاز می‌شود و انسان با روش الگویی رشد می‌کند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: همان).

انسان می‌تواند با هم ذات‌پنداری با انسان دیگر، خود را در او جستجو کند و در مقام مقایسه، خویشتن را مورد ارزیابی و کنکاش قرار دهد و در صورتی که الگو و مرجع به غایات انسانی نزدیک باشد، میل درونی گرایش به کمال و رشد موجب می‌شود انسان گمشده خود را در چهره الگو جستجو کند و هرچه بیشتر خود را به او نزدیک سازد. این شیوه که معمولاً علقه و دلبستگی را نیز به همراه دارد از جذاب‌ترین شیوه‌های هدایت انسان است.

## بخش دوم: الگوهای قرآنی

خداوند کریم با معرفی و یادآوری شخصیت‌های الگویی متفاوت در قرآن سعی در ایجاد این تقریب و نزدیکی می‌نماید، تا انسان‌ها باور کنند که فرزندان آدم با ویژگی‌های انسانی می‌توانند به مقاماتی از قرب و کمال و معنویت نائل آیند که تمامی مخلوقات را به تعجب و شگفتی وا دارند.

خداوند انسان‌ها را توصیه می‌فرماید که این بزرگان را الگو و اسوه خود قرار داده و بدانند که نمونه‌هایی که خداوند معرفی می‌نماید بیشک بهترین الگوها هستند: "لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه": همانا برای شما در رسول خدا الگویی نیکویی است (احزاب، ۲۱)

واژه اسوه در مورد تاسی و پیروی از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. سراسر قرآن کریم اشاره به نمونه‌های برجسته انسانیت است که در طول تاریخ زیسته‌اند و خداوند می‌فرماید که مثلاً "واذكر في الكتاب ابراهيم" (مریم، ۴۱) یا "واذكر في الكتاب مریم" (مریم، ۱۶) و یا "واذكر في الكتاب موسی" (مریم، ۵۱) و یا دیگر پیامبران که هر يك را با صفت و ویژگی‌ای ممتاز می‌نماید.

پیامبران و اولیای الهی انسان‌هایی به غایت دلنشین هستند به گونه‌ای که حتی در بیننده این شبهه را ایجاد می‌کنند که چگونه ممکن است يك پیامبر که دریافت‌کننده وحی از جانب خداوند است تا این حد در دسترس و دستیافتنی باشد تا جایی که برخی این سؤال را مطرح می‌کردند که این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها رفت و آمد می‌کند: و "قالوا ما لهذا الرسول يا كل الطعام و یمشي في الاسواق" (فرقان، ۷) اما خداوند در پاسخ می‌فرماید: "ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلاً": اگر قرار بود پیامبر را از فرشتگان انتخاب کنیم باز هم او را به صورت يك انسان در می‌آوردیم: (انعام، ۹)

اگر الگو و نمونه بسیار دست نیافتنی باشد و از جنس متفاوتی انتخاب بشود در انسان هیچ انگیزه‌ای برای حرکت و نزدیکی ایجاد نمی‌کند چرا که این تفکر را بر می‌انگیزد که با خواسته‌ها و نیازهای بشری سنخیت ندارد. اما خداوند تأکید می‌فرماید که این اسوه‌ها از بین انسان‌ها انتخاب شده‌اند و ویژگی‌های بارزی را برای انسان الگو در قرآن کریم متذکر می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:



۱. انسان نمونه و الگوي قرآني، انساني است با تمام ويژگيها، مشخصات و نيازهاي انساني درست مانند انسانهاي ديگر، مثل، عين و همانند ديگران است خداوند در اين مورد مي فرمايد: بگو من هم بشري مثل شما هستم که بر من وحی می شود: " قل انما انابشر مثلکم یوحى الی" (کهف، ۱۱۰) این مثلثیت و همانندی نکته بسیار مهمی است که بارها مورد تأکید قرآن مجید قرار گرفته است، هرگاه که از پیامبر درخواستهای غیر انسانی می شد پاسخ آن بود که من نمی دانم، من از غیب بی خبرم (مگر آن که خدا بخواهد) پیامبر نیز انسان است. می خورد، می آشامد خوشحال و غمیگن می شود، ازدواج می کند، صاحب فرزند می شود به خشم می آید، خشنود می شود و بسیاری از صفات انسانی دیگر را با خود به همراه دارد.

۲. انسان نمونه، خود هدایت شده است، مسیر هدایت را طی کرده و به غایات انسانی و خلقت نزدیک شده است، پس تلاش می نماید که ویژگیهای فردی خود را در جهت خواست خداوند تنظیم نماید و قطعاً خداوند او را، هم به جهت آن که ساعی و تلاشگر راه حق است و هم به جهت آن که الگوي ديگران است همراهی می نماید. خداوند متعال در قرآن می فرماید: پیروی کنید از کسانی که از شما اجری نمی خواهند و خودشان هدایت شده هستند: " اتبعوا من لایسئلكم اجرا و هم مهتدون": (یس، ۲)

۳. الگو از بین مردم انتخاب شده، با زبان آنان سخن می گوید، با آنان زندگی می کند. مشکلات و مسائل مردم را به درستی می شناسد، در این باره نیز در کتاب آسمانی آمده است: " هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم ...": خداوند رسولی را از میان امیین (از بین آنان) برانگیخت: (جمعه، ۲) و در مورد غالب پیامبران اشاره می فرماید که پیامبر برادر مردم بود و از بین خودشان برانگیخته شد: " والی عاد اخاهم هودا": (هود، ۵) " والی ثمود اخاهم صالحاً": (هود، ۶۱) " والی مدین اخاهم شعيبا": (هود، ۸۴). نکته قابل توجه دیگری که امروزه در علم ارتباطات مورد توجه است مسئله زبان و شکل به کارگیری آن است خداوند هیچ پیامبری را نمی فرستد مگر آن که به زبان مردم خودش سخن بگوید: " و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم" (ابراهیم، ۴) پیامبر

باید اقتضائات و برداشت مردم از زبان را بشناسد تا بتواند ارتباط مورد نظر را با آن ها برقرار کند و بتواند به درستی مسائل را برای آنان تبیین نموده تا واکنش مناسب را دریافت نماید.

۴. انسانی می‌تواند مرجع مردم قرار گیرد که از ضعف شخصیتی یا سوء پیشینه و مشکلات فردی در رنج نباشد. مردم به خوبی خدمتگزاران را از فریبکاران باز می‌شناسند؛ کسی می‌تواند مورد اعتماد و وثوق مردم واقع بشود که به دنبال کسب منافع شخصی خود نباشد زیرا مسئله اصلی، اعتماد عمومی و بالا بردن سرمایه اجتماعی می‌باشد. پیامبران مرتباً برای مردم تکرار می‌کنند که از آنان اجری طلب نمی‌کنند بلکه اجرشان را از خدا می‌گیرند. ای مردم از پیامبرانی پیروی کنید که از شما اجری نمی‌خواهند. "ما اسئلكم علیه من اجران اجري الا علي رب العالمين" (شعرا، ۱۸۰، ۱۶۴، ۱۴۵، ۱۲۷، ۱۰۹)

پیامبران وظیفه دارند اعتماد و اطمینان مردم را به خود جلب کنند چه در سایه بالا رفتن سرمایه اجتماعی ناشی از اعتماد مردم است که می‌توان هدایت و راهنمایی مردم را به عهده گرفت از این رو مرتباً تکرار می‌کنند که: "انی لکم رسول امین": برآستی که من برای شما پیامبری امانتدار هستم: (شعرا، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸)

۵. انسان نمونه به مردم عشق می‌ورزد. تمام ناملایمات و سختی‌ها را در راه انجام رسالتش تحمل می‌کند تا شاید یک نفر به ایمان آورندگان افزوده بشود؛ پیامبران اجازه ترک مردمان خود را ندارند مگر آن که فرمان الهی فرا برسد. یونس، پیامبر مقرب خداوند بسیار مورد اذیت و آزار قومش واقع می‌شود سرانجام از مردم قهر کرده و آنان را ترک می‌نماید و برای این رفتار به شدت از جانب خداوند مورد عتاب قرار می‌گیرد و در قرآن می‌فرماید: "و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادي في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين". وقتی ذالنون (یونس) در حالی که غضب کرده بود بیرون آمد پس گمان کرد که ما بر او قادر نیستیم پس در تاریکی‌ها ندا داد که خدایی جز تو نیست تو پاک و منزهی و من از ستمکاران هستم. (انبیاء، ۸۷)

یونس نباید مردمش را ترك كند گرچه آن‌ها مسخره اش نموده یا به شكل‌هاي ديگر آزارش داده باشند به پیامبر اکرم نیز می‌فرماید: که تو تنها پیامبري نیستی که مورد استهزا قرار می‌گیری: " ولقد استهزي برسل من قبلك" و همانا پیامبران قبل از تو نیز مورد استهزا و مسخره قرار می‌گرفتند اما این نباید موجب سستی و دل‌سردی تو شود. پیامبر تا آن حد برای هدایت مردم اصرار دارد و حریص بر هدایت ایشان است که خداوند می‌فرماید: نزدیک است جان خود را بر سر هدایت مردم بگذاری که چرا ایمان نمی‌آورند: " فلعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين" ( شعراء، ۳) در حالی که وظیفه تو تنها ابلاغ پیام و انذار و تبشیر است. اما پیامبر تمام تلاش خود را می‌نماید تا مردم متوجه باشند که او دلسوز مردم است و نگران دنیا و آخرت آنان می‌باشد او به قدری نرم و آسانگیر بر مردم است که او را " اذن" یعنی گوش می‌خوانند و خداوند این نرمی و مهربانی را از جانب خود می‌داند: "فبما رحمة من الله لنت لهم لو كنت فظا غليظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر": از رحمت خداوند است که تو برایشان نرم هستی و اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر، برایشان طلب آمرزش کن و با آنان در امور (مورد، مسئله)، مشورت کن (آل عمران، ۱۵۹).

خداوند نمی‌پسندد که با بندگان - که خداوند محترمشان داشته است- با تندي برخورد بشود و مرتباً شیوه نرمی و ملامت را پیشنهاد می‌کند، بنابراین الگو و نمونه نمی‌تواند به هر شیوه که خود می‌پسندد با مردم رفتار نماید و تصور آن باشد که مهم مسئولیت و رسالت است و رضایت مردم و باور آنان اهمیتی ندارد از نظر قرآن. افزودن بر تعداد گروندگان بسیار مهم است باید خواست مردم (فرهنگشان، آداب و رسومشان) مورد توجه باشد و حتی اگر مردم گناه کرده باشند (که بدترین گناهان بدی با پیامبر است) باز هم باید مورد عفو و آمرزش قرار گیرند و حتی مورد شور و مشورت و اعتماد کارگزاران باشند در این صورت است که گرایش به الگو افزون شده و مردم از گردش پراکنده نمی‌شوند.

۶. از دیگر ویژگی‌های انسان نمونه استقلال رأی و نظر است، انسان هدایت شده از ثبات رأی برخوردار

است، انتخابش از سر احساس نیست که با احساس دیگری فروکش نماید، او با اندیشه و درنگ انتخاب کرده است و در سایه وابستگی به کسی تصمیم نگرفته است. تزلزل رأی و نظر موجب بی‌اعتمادی گروندگان می‌شود او چون با در نظر گرفتن جوانب مختلف مسئله، راهش را انتخاب نموده و به اقناع فکری رسیده است با تغییر شرایط یا محیط پیرامونی دست از اعتقادش بر نمی‌دارد. قرآن کریم از این نمونه‌ها بسیار دارد غالب پیامبران، متفاوت از شرایط خود به ایمان الهی دست یافته‌اند ابراهیم، موسی، نوح، یوسف، لوط، شعیب، صالح، هود ... و محمد (ص) همه ناچار بوده‌اند که با شرایط حاکم به چالش و نزاع برخیزند اما دو نمونه‌ای که خداوند در قرآن بیان می‌فرماید قابل توجه تر می‌باشند: "ضرب الله مثلا للذين امنوا امراه فرعون اذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة": و خداوند مثال می‌زند برای آنان که ایمان آورده‌اند همسر فرعون (آسیه) را آن هنگام که گفت پروردگارا در نزد خودت در بهشت برای من خانه‌ای قرار بده و مرا از دست فرعون و عملش نجات بده و نمونه دوم مریم دختر عمران است که خود را پاکیزه داشت پس ما از روح خود در آن دمیدیم، مریم کلمات و کتابهای پروردگارش را تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا بود: "و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها ...: (تحریم، ۱۲)

جالب است که هر دو زن خود ساخته و متکی به خدای خویش هستند مریم در گوشه دیر (بدون پدر، همسر یا مرد دیگر) مشغول عبادت و بندگی است که موجب غبطه زکریای پیامبر می‌شود و آسیه درست مخالف مشی همسرش فرعون گام بر می‌دارد.

این دو زن از آن جهت اهمیت دارند که خود مستقلا دست به انتخاب زده‌اند و فشارهای پیرامونی نیز در آنها اثر ندارد (هرچند شاید از زنان چنین انتظار برود) از این روست که نمونه و الگو برای دیگران اعم از زن و مرد در تمام ادیان می‌شوند.

۷. پیامبران وظیفه دارند منطبق با اقتضائات و ضرورت‌های اجتماعی با مردم سخن گویند و برای مشکلات مبتلا به مردم راهکار مناسب ارائه کنند تا مردم شخصیت الگویی آنان را باور کنند: در زمان شعیب پیامبر مشکلات اقتصادی؛ کم فروشی و گران

فروشي از مشكلات اصلي مردم است از اين رو تكيه شعيب بر حل اين بخش از مشكلات بود در زمان لوط پيامبر، انحرافات جنسي در بين مردم رايج بود بيم قطع نسل و مشكلاتي از اين دست وجود داشت پس تاكيد لوط برحل اين دسته از مسائل است در زمان يوسف قحطي و خشكسالي مسئله به شمارمي آمد پس توجه يوسف معطوف به خزانه و اقتصاد شد؛ از همين روسته كه در طول تاريخ بشر انسانهاي متفاوت با پيام يكسان در قالبهاي گوناگون بر افراد بشري عرضه ميشوند كه وقوف به مسائل عصر خود دارند، مشكلات مردم را درك ميكنند و بر اساس اصول ثابت به انطباق با نيازها و شرايط زمان ارائه راهكار مي نمايند. پس ممكن است روشي در زماني كارآمدي داشته باشد و در زمان ديگر به كار نيايد. مهم آن است كه پيامبري كه در بين مردم زندگي مي كند مسائل آنان را مي شناسد با نيازهاي آنان آشناست و راهكارهايش راهكارهاي عيني و منطقي است. هرچند ممكن است مردم چنان گرفتار باشند كه حقانيت پيام انسان الگو را درك نکنند.

## بخش سوم - زینب کبری، الگوی انسانیت

آن چه تا این بخش از مقاله مورد توجه بود ویژگی‌های الگو و مرجع‌های مورد نظر قرآن کریم بود که تقریباً در مورد کلیه پیامبران و اولیای الهی مصداق دارد و قاعدتاً باید در مورد خاندان پیامبر اکرم نیز مصداق داشته باشد در این بخش از مقاله به جستجوی برخی از این ویژگی‌ها در شخصیت گرامی حضرت زینب (س) می‌پردازیم.

- حضرت زینب زندگی را در دامن پدر و مادر و پدربزرگی آغاز می‌کند که محیط خانوادگی‌شان را سرشار از عشق و محبت قرار می‌دهند فاطمه زهرا (س) فرزندان را با الفاطی چون قره عینی (نور چشم من) ثمره فوادی (میوه دلم) می‌خواند. زینب در خانه‌ای رشد می‌کند که دوستی و محبت و به یکدیگر عشق ورزیدن مذموم و ناپسند نیست پدر بزرگ این خانواده محبت به کودکان را از رحمت خداوند می‌داند و مادر تا واپسین لحظات زندگی نگران حال فرزندان است. (درست مثل سایر مادران) این شیوه عشق ورزی چنان در این خانواده مألوف است که زینب با پدر به کوفه می‌رود و به یاری او برمی‌خیزد با برادرش حسن مجدداً به مدینه باز می‌گردد و با برادر دیگرش حسین از مدینه هجرت نموده به کربلا می‌رود آن‌گونه که تاریخ نویسان نوشته‌اند در هنگام ازدواج شرط می‌نماید که هر روز به دیدار برادرش برود و اگر حسین به سفر رفت، زینب همراه او شود. زینب پدری چون علی دارد که نوشته شده است در کودکی از پدرش علی (ع) می‌پرسد: آیا مرا دوست داری حضرت علی جواب می‌دهد: بله دخترم، فرزندان ما پاره‌های جگر ما محسوب می‌شوند (خصائص الزینبیه، بی تا)

حضرت زینب با تمام شجاعت و شهامت مثال زدینش، یک انسان است و از عواطف انسانی بالایی برخوردار است؛ امام چهارم نقل می‌کند: شبی که پدرم در بامداد آن به شهادت رسید و من بیمار بودم و عمه‌ام زینب از من پرستاری می‌کرد پدرم در خیمه مجاور با خود اشعاری را زمزمه می‌کرد که حاکی از بی وفایی و بی مهری دنیا و دنیایی‌ها بود و حکایت از آن داشت که: "در بامداد فردا چه مردانی به شهادت می‌رسند، حوادث روزگار را که نمی‌توان از خود به دیگری حواله کرد و دیگری را به جای خود در مسیر حوادث ایام گذاشت، پایان کار بدست خداست و هر زنده‌ای باید این راه را طی کند." عمه‌ام زینب چون این سخنان را شنید دیگر نتوانست خود را ضبط

کند و چنان زاري و گريه مي‌کرد که از هوش رفت و خطاب به امام مي‌گفت واي از بي‌برادري کاش که پيش از اين مرده بودم، امروز است که بي مادر و بي پدر و بي برادر مي‌شوم اي جانشين گذشتگان و اي پناه باقي ماندگان. امام خواهرش را آرام نمود و فرمود: "يا اخيه لا يذهبن بحلمك الشيطان": اي خواهرم شيطان حلم و بردباري تورا نربايد (آيتي، ۱۳۴۷). خواهر و برادر با يکديگر مي‌گريستند. گريستن و بي تاب شدن ويژگي انساني است. اما امام مي‌فرمودند: "خواهرجان آرام باش، تقوي از دست مده، شكيبائي را فراموش مکن مگر نه آن است که اهل زمين و آسمان همه مي‌ميرند به جز خدائي که مردم را به قدرتش آفريده است خواهرجان جد من بهتر از من بود پدرم بهتر از من بود، مادر و برادرم بهتر از من بودند و سپس فرمودند خواهرجان تو را قسم مي‌دهم و به اين قسم عمل کن در مصيبت من گريبان پاره مکن، روي مخراش واو يلا مگو: (آيتي، ۱۳۴۷: ۱۱۶) اگر جز اين بود که زينب نيز انسان است و چون ديگر انسان‌ها آزرده مي‌شود شرايطي که فردا به وجود مي‌آمد براي زينب چون يك حماسه شناخته نمي‌شد؛ اگر انسان درد نکشد زجر نبيند پايداري او قابل اقتدا نخواهد بود. زني که شاهد آن است که بهترين بندگان خدا را به خاک و خون مي‌کشند، در راه دين خدا انحراف ايجاد مي‌کنند عزيزترين کسانش امام حسين، فرزندان و تمام مردان فاميل (به جز برادرزاده اش امام سجاد) را به فجييع‌ترين شيوه به شهادت مي‌رسانند آن هم شهادت بهترين انسان‌ها توسط بدترين مردم، خيمه‌ها را به غارت مي‌برند و مي‌سوزانند کودکان و زنان را آزار مي‌دهند اما با چنان صلابتي همه را گرد هم آورده و آرامشان مي‌سازد و نيمه شب به راز و نیاز و اشک و آه با پيکر بي سربرادر مي‌پردازد، اما ذره‌اي خم به ابرو نمي‌آورد خود را کنترل مي‌کند و آن چنان با استواري از حق و حقيقت مي‌گويد و مقاومت مي‌ورزد که همه را به تعجب وا مي‌دارد.

نکته ديگري که در مورد شخصيت حضرت زينب مطرح است آن که ايشان نيز چون ديگر الگوها از استقلال رأي و نظر برخوردار است و در فرازهاي مختلف زندگي آن گاه که صلاح مي‌دانست هجرت مي‌نمود از مدینه به کوفه، از کوفه به مدینه، از مدینه به کربلا و از کربلا به ... حضرت در سفر آخر خود از مدینه به کربلا، جدا از همسر به همراهي امام حسين مي‌پردازد هرچند همسر ايشان

عبدالله مخالفتي به اين همراهي نداشت اما در شرايطي كه جهاد بر زنان واجب نيست و گفته مي‌شود از مهم‌ترين وظايف زن شوهر داري است حضرت زينب خانواده را رها کرده و به اين راه سخت گام بر مي‌دارد. زينب يك زن است اما زن بودن او مانعي در راه انجام مسئوليتهاي او نيست. در روز عاشورا نيز حضرت زينب درخواست مي‌كند كه فرزندان زودتر از فرزندان برادرش به ميدان جنگ بروند. نقل شده است كه صبح روز عاشورا در حالي كه دو فرزندش عون و محمد را به همراه دارد خدمت امام آمده و مي‌فرمايد: جدم ابراهيم خليل قرباني خدا را به جاي قرباني شدن اسماعيل از خداوند پذيرفت برادر جان تو نيز امروز اين دو قرباني مرا پذير و اگر دستور جهاد از زنان برداشته نمي‌شد هزار بار جان خود را در راه محبوب فدا مي‌کردم (الطرزالمذهب به نقل از تبیان: ۱۳۸۳). اين زينب است كه در مورد فرزندانش تصميم مي‌گيرد و آنان را نيز آماده مي‌سازد، تا جان خود را در راه خدا تقديم كنند.

دانش و شخصيت حضرت زينب به گونه‌اي است كه انتساب به حضرت زينب در بين بزرگان موجب تصديق و استناد گفته ايشان مي‌شود براي مثال راوي بزرگي چون عبدالله بن عباس با اين عبارت از آن حضرت در روايات خود ياد مي‌كند: "حدثني عقيلتنا زينب": عقيله ما زينب چنين روايت كرد و يا نقل شده است كه امام سجاد براي تأييد گفته خود مي‌فرمودند كه: "عمه ام زينب چنين گفت" در نقل قولی از امام سجاد آمده است: "يا عمه انت بحمدالله عالمه غير معلمه و فاهمه غير مفهمه". عمه جان سپاس خدای را كه تو زن عالمي هستي بدون معلم و فهم كننده و دريابنده‌اي بدون تفهيم كننده. يا از امام حسن نقل شده است كه وقتي توانايي فوق‌العاده ايشان را در بحثهاي علمي مي‌بينند مي‌فرمايند: "انك حقا من شجره النبوه و من معدن الرساله" به راستي كه تو از درخت نبوت و رسالت هستي (شر قادي به نقل از تبیان: ۱۳۸۳). زينب عقيله است و صفت عقيله در مورد كسي به كار مي‌رود كه شدت عقل و خردورزي در او نمايان است و استمرار و ثبات عقل در او ديده مي‌شود زينب يك انسان است و يك زن، اما زن بودن او موجب نمي‌شود كه احساسات و عواطف جاي عقل و خردورزي را بگيرد. اوبا عشق و محبتكودكان را سرپرستي مي‌كند؛ در نهايت در ايت و عقل تصميم‌گيري مي‌نمايد و ذره‌اي از حق عدول نمي‌كند آن چه در اين شخصيت والاي انساني قابل توجه است وجود



این وجوه به ظاهر تناقض آمیز می‌باشد زینب پرستار، زینب خواهر و مادر داغدار، زینب بی تاب شب عاشورا همان زینب قافله سالار کربلا؛ زینب مدیر و مدبر، زینب خطبه خوان بازار کوفه و مجلس یزید و ابن زیاد است. سؤال جدی ای در این جا مطرح می‌شود؛ آن که چگونه ممکن است يك انسان بتواند این همه مصائب را تحمل نماید، تقریباً تمام عزیزان خود را از دست بدهد، اسیری و سختی راه را تحمل کند، زجر کشیدن عزیزانش را ببیند و باز بتواند نه تنها در حضور دشمن، خود را حفظ کند بلکه با صلابتی چون زینب که خود مثال تاریخ شده است برخورد نماید به گونه ای که در مجلس ابن زیاد و یزید یاد علی (ع) را در خاطره‌ها زنده کند. در مجلس اول ابن زیاد می‌خواست حضرت زینب را در موضع انفعالی و احساسی قرار دهد گفت: "دیدي خدا با خانواده شما چه کرد؟" زینب (س) بدون ذره‌ای انفعال می‌گوید: "اتفاق تازه‌ای روی نداده است خداوند شهادت را برای آنان قرار داد و آنان به این سعادت رسیدند اما به زودی روزی خواهد رسید که خدا تو و آنان را برای حساب فرا خواند و آنجا با هم در افتید و چون و چرا کنید."

یزید نیز تلاش می‌کند تا روحیه اهل بیت را متزلزل نموده و خود را در موقعیت فاتح و پیروز جای دهد و با تبختر می‌گوید: "کاش پدران من که در بدر کشته شدند امروز می‌بودند و این وضع آل محمد را می‌دیدند و صدا به شادی بلند می‌کردند و می‌گفتند یزید دست تو درد نکند؛" اما پاسخ زینب تمام هیمنه پوشالی ای را که یزید سعی می‌کرد برای خود بیافریند در هم ریخت حضرت فرمود: "یزید مگر گمان برده‌ای که ما با شهادت و اسیری خوار و زبون شده‌ایم و چون راه‌های زمین و آسمان را بر ما بسته‌اید و چون اسیران ما را از این جا به آن جا می‌برید دیگر خدا لطف خویش را از ما باز گرفته است و گمان برده ای که تو با کشتن مردان حق بزرگ و بزرگوار گشته‌ای؟ و خدا با لطف و عنایتی خاص به تو می‌نگرد؟ و با خوشحالی و سرمستی تکبر فروش شده‌ای؟ سخن خدا را از یاد برده‌ای که می‌فرماید: کافران گمان می‌برند که اگر مهلتی به آن‌ها می‌دهیم این مهلت به خیر آن‌هاست آنان را تنها برای آن مهلت می‌دهیم که بیشتر گناه کنند و برای آنان است عذابی که خوار و زبو نشان خواهد کرد." و در پایان اضافه کرد: "به خدا من جز از خدا نمی‌ترسم و جز نزد وی شکایت نمی‌برم شکر خدایی را

که عاقبت کار سروران جوانان بهشت را به خوشبختی و آمرزش ختم کرد و بهشت را جای آنان قرار داد از خدا می‌خواهم درجات آنان را بالا برد و از فضل خویش به ایشان بیشتر عنایت کند چه خدا بر هر کار تواناست." (ایتی، ۱۳۴۷: ۱۸۱-۱۸۲)

این سخنان حضرت زینب تعادل روحی و روانی یزید را به هم می‌ریزد و تمام نقشه‌هایش را تغییر می‌دهد به گونه‌ای که او تلاش می‌کند خود را از این فاجعه مبرا سازد. چگونه است که زینب در برخورد با این جمله که دیدی که خدا با خانواده شما چه کرد؟ پاسخی چنین حکیمانه می‌فرماید: "مارایت الاجمیلًا": من چیزی جز زیبایی ندیدم. آیا زینب به واقع در همه این مشکلات زیبایی می‌بیند چگونه می‌توان گفت که زینب يك الگوي انساني است اما در سختی زیبایی می‌بیند قاعدتاً انسانی که در خانواده‌ای رشد یافته که موضوع محوری برای آنان دفاع و حمایت از حق و حقیقت است مادری چون زهرا (س) و پدری چون علی (ع) دارد که تا پای جان از آرمان متعالی خود پاسداری می‌نمایند و همیشه خود را به منبع لایزال خداوندی متصل می‌سازند و از خداوند نیرو و انرژی می‌گیرند طبیعی است که مسئله اصلی برای او ادای دین و وظیفه در راه خداوند باشد و هر آن چه در عالم می‌بیند نیز با همین میزان اندازه‌گیری می‌شود که چقدر موجب نزدیکی به معبود است و در راه باور و اعتقاد چقدر خالصانه‌تر است در مورد حضرت زینب شافعی مصری (بی تا، ۷۹۵-۷۹۶) می‌نویسد: "شبها در حال عبادت و روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزکاری معروف بود یا از حضرت سجاد نقل است که عمه‌ام زینب در جریان حادثه کربلا با آن همه مشکلات حتی در شب عاشورا و شب یازدهم محرم نیز نماز شب را ترک نکردند به گونه‌ای که امام حسین می‌فرمودند: خواهرم مرا در نماز شب خود فراموش نکن" و ادامه می‌دهند که "عمه‌ام زینب در طول راه کوفه و شام همواره نماز شب برپا می‌داشت در برخی از منازل بین راه می‌دیدم که او از فرط خستگی و رنجوری ناشی از آزار دشمن نمازهایش را در حال نشسته می‌خواند" (علامه نقدی، بی تا: ۶۲-۶۳) این استمرار بر عبادت به گونه‌ای بود که حضرت زینب را با نام عابده آل علی نام نهاده‌اند.

نکته در خور تأمل در شخصیت الگوهای واقعی آن است که می‌توان از آنان راه رشد و تعالی را آموخت اگر زینب يك فوق انسان بود که از دیدن و شنیدن چیزی متأثر

نمی‌شد؛ تحمل رنج و درد برای او سخت نبود نمی‌توانست برای انسان‌های متوسط الگو باشد و انگیزه نزدیک شدن را به وجود آورد. اما زینب شب عاشورا و روز عاشورا ثابت می‌کند که او هم انسانی است مثل ما، اما در سایه ممارست و نزدیکی به خداوند می‌تواند زینبی باشد که همگان را به تعجب وادارد و چون امام سجادی به او تکیه کند و چون حسینی به او امیدوار باشد و چون یزیدی از او به لرزه در آید این شیوه می‌تواند قابل اقتداء و پیروی باشد. مهر و عطوفت زینب مانع از برخورد عاقلانه او نمی‌شود، همان‌گونه که یاری خداوند موجب می‌شود مادر موسی مهر و عطوفت مادری را به کناری نهاده و موسی را به فرمان خداوند به رود نیل بسپارد. مجموعه این رفتارها به اثبات می‌رساند که اگر انسان تلاش نماید و از راه رشد بازماند توکل به خدا نموده می‌تواند سخت‌ترین شرایط را تحمل نماید و عنان خود را از کف ندهد و پاسخ آخر آن است که چنین الگویی می‌تواند قابل اقتدار و پیروی باشد.

**نتیجه گیری:**

شیوه الگوپذیری می‌تواند در ایجاد، تقویت و تغییر هنجارهای اجتماعی مؤثر باشد، البته این شیوه، زمانی کارایی دارد که الگو برخاسته از بین مردم باشد، با آداب و رسوم و فرهنگ و زبان مردم خود آشنا بوده و با آن زندگی کند، خصوصیات انسانی در او بارز باشد تا امکان نزدیک شدن به او و الگوبرداری از او میسر باشد؛ با چنین نگاهی الگوهای متعالی دینی چون حضرت زینب(س) نقش تعیین کننده‌ای در راهنمایی و هدایت مردم خواهند داشت.

از نتایج این تحقیق هم چنین می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- همان‌گونه که در طول تاریخ مشاهده می‌شود برخی الگوها توانسته اند در بین مردم در طول قرن‌ها باقی بمانند شخصیت‌هایی چون امام حسین (ع) و زینب کبری (س) هم چنان نقش گروه مرجع را برای افراد زیادی ایفا می‌کنند. زیرا آنان را از جنس خود می‌دانند و مسایل آنان را قابل درک می‌بینند لذا به آنان تاسی جسته و آنان را به عنوان الگو اختیار می‌کنند و چون این رابطه توأم با عشق و دل‌بستگی است تا دوام بیشتری یافته و اثربخشی آن نیز بیشتر می‌باشد.

۲- همان‌گونه که از این مطالعه برمی‌آید ویژگی‌هایی که در قرآن به عنوان الگو مطرح شده است عبارتند از: مثل

ومانندانسان هاي ديگر، هدايت شده و علاقمند به مردم است به زبان آنان سخن مي گويد با شناخت از شرايط مردم در پي راه حل براي مشكلات آنان ي باشد از موقعيت هاي در اختيار سو استفاده نمي کند با مردم به نرمي رفتار مي کند، آنان را مي بخشد و پس از بخشش ايشان چون مشاوران خویش مي بيند آنان را تحقير نمي کند و آنان به او عشق مي ورزند حتي اگر مخالفش باشند.

۳- زينب (س) نيز چون الگوهاي قرآني از ويژگي هاي انساني برخوردار است مهر مي ورزد، عاشقانه برادرش را دوست مي دارد غمگين ميشود در حضور برادر طاققت از کف ميدهد بر خود مسلط ميشود و ان رمان که لازم باشد در مواجهه با مشكلات خم به ابرو نمي آورد به گونه اي که همگان را به اعجاب وامي دارد زينب عقيله بني هاشم است پس مي آموزاند که عقل و خرد نبايد تحت تاثير احساسات و عواطف قرار گيرد اينگونه است که زينب (س) قابلاقتدا مي شود.

۴- جهت ترويج شيوه تربيتي الگودهي به نظرمي رسد لازم است الگو پذيران ابتدا با و رکنند الگو از جنس خود آنان است مشكلات آنان را درک ميکند، آنان و ويژگي ها و نيازهايشان را درک مي کنند. اما در سايه بندگي و عبادت خدا به مقام انسان هاي برتر ناييل امده اند از اين رومي توان با آنان همذات پنداري نمود و به عنوان الگو انتخابشان نمود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم , ۱۳۸۴ , مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای , قم: دانش
- آبر کرامبی, نیکلاس و دیگران, ۱۳۶۷, فرهنگ جامعه شناسی, مترجم: حسن پویان, تهران: انتشارات چانچش.
- آیتی, محمدابراهیم, ۱۳۴۷, بررسی تاریخ عاشورا, تهران: کتابخانه صدوق.
- بیات, بهرام, ۱۳۸۲, تعارضهای ارزشهای نوجوانان با ارزشهای جامعه و والدین, مجموعه گسست نسلها, دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- جزایری, نورالدین, خصائص الزینبیه, بی تا
- دلشاد تهرانی, مصطفی, ۱۳۷۹, ماه مهر پرور, تهران: انتشارات دریا.
- رفیع‌پور, فرامرز, ۱۳۷۸. آناتومی جامعه, تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شافعی مصری, محمد غالب, دائره المعارف القرن العشرين.
- علامه نقدی, جعفر, زینب الكبرى, بی تا
- گولد, جولیوس و ویلیام ل کولب, ۱۳۸۴, فرهنگ علوم اجتماعی, مترجم: محمدجواد زاهدی, تهران: انتشارات مازیار.
- یوسفی, نریمان, ۱۳۸۲, سبکهای تربیتی و شکاف بین نسلی, مجموعه گسست نسلها, دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- سایت تبیان [www.tebyan.org/monasebat/83/04/HTML/zeinab](http://www.tebyan.org/monasebat/83/04/HTML/zeinab)